

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آلکس کالینیکوس
برگردان: کمال خسروی
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۲۵ سپتمبر ۲۰۲۴

تاریخ نجاتمان نمی‌دهد. پاسخی به دنی گلوک‌اشتاین

(۲)



به ادامه گذشته:

یکی از منابع الهام جُستار مشهور آلتوسر زیر عنوان «تضاد و بیش‌تعیینی»، اثر لنین *نامه‌های از راه دور* بود. لنین در این اثر که در ماه مارچ ۱۹۱۷ نوشته شده است، در حال جست و جو برای فهم واژگونی سلطنت تزاری، چندین هفته پیش از آن [رویداد] بود:

«این‌که انقلاب با چنین سرعت بسیار و (ظاهراً در نخستین نگاه سطحی) با چنین رادیکالیسمی به موفقیت رسید، فقط به‌دلیل این واقعیت بود که در مقام نتیجه یک موقعیت تاریخی یگانه و بی‌همتا، جریان‌های مطلقاً ناهم‌اند، منافع طبقاتی مطلقاً ناهم‌گن و تلاش‌های سیاسی و اجتماعی مطلقاً متخالف به‌شيوه‌ای قاطعانه «هماهنگ» به‌هم آمیختند. همانا توطئه امپریالیست‌های انگلیس‌فرانسوی که الکساندر میلیوکف، پاول گوچکف و شرکاء را برمی‌انگیختند که قدرت را به‌قصد ادامه جنگ امپریالیستی، به‌قصد پیش‌برد جنگ با سرسختی و عنادی باز هم بیشتر و به‌قصد سلاخی میلیون‌ها کارگر و دهقان دیگر در روسیه تصرف کنند تا گوچکف احتمالاً قسطنطنیه را به‌دست آورد، سرمایه‌داران فرانسوی سوریه را و سرمایه‌داران انگلیسی بین‌النهرین را و همین‌طور الی‌آخر، از یک‌سو. در سوی دیگر جنبش

ژرف پرولتاریائی و توده‌ئی مردم با سرشتی انقلابی (جنبشی شامل کل تنگدست‌ترین اهالی شهر و روستا) برای نان، برای صلح و برای آزادی واقعی» [23]

لنین قادر است پیچیدگی موقعیتی را که به انقلاب فبروری راه برد بروشنی و شفافیت واکاوی کند، بی‌آن‌که - می‌توانم بگویم - حتی یکبار نامی از تضاد بین نیروها و مناسبات تولید بهمیان آورد. در هر حال این تضاد تلویحاً در نقطه عزیمت واکاوی او نهفته بود؛ همانا در نظریه امپریالیسم که او پیش‌تر و مقدم بر بروز انقلاب پرورنده و مستدل کرده بود. من قصد ندارم که با مقایسه خود با لنین بزرگنمایی کنم، اما من هم کوشیده بودم در این کتاب با پیچیدگی بحران چندوجهی کلنجر بروم. از این‌رو کتاب مزبور هم دربردارنده واکاوی ژرفاپو درباره هر یک از ابعاد گوناگون این بحران‌هاست (و از این زاویه از پلورالیسم لیبرال‌توز فراتر می‌رود) و هم ادغام آن‌ها در کلیتی برساخته‌شده به‌وسیله مناسبات تولید سرمایه‌دارانه که به‌گفته مارکس «طبعاً متناظر است ... با سطح معینی از نوع و شیوه کار، و از آن‌جا، با قدرت مولد اجتماعی‌اش» [24]

دنی خود آن‌قدر لطف دارد که بگوید از عهده این کار برآمده‌ام:

«کامیابی در این امر به این معناست که کالینیکوس دست‌کم بر دو سد چیره شده است. نخست، واکاوی هر مقوله به‌تنهایی ممکن است موجب شود که به همپیوستگی متقابل و بنیادین آن‌چه رخ می‌دهد، از دست برود. دوم، و به وارونه، توصیف ساده به همپیوستگی‌های متقابل ممکن است با ریسک تیره‌کردن و در ابهام فرو بردن فرآیند درونی و منطق گسترده هر مقوله روبه‌رو شود. کالینیکوس با ترفند ضروری حفظ تعادل بین این دو رویکرد، به‌طرزی درخشان از عهده این کار برآمده است» [25]

پس مشکل چیست؟ فکر می‌کنم مشکل در ایده بیش‌تعیینی به‌مثابه «پیوستاری محتمل از تعین‌های کثیر» نهفته است. از این روست که دنی می‌نویسد: «مفهوم «پیوستار محتمل» به‌لحاظ سرشتی بیش‌تر به‌معنای پیوستاری تصادفی است و در تبیین هم‌هنگامی و تطابق زمانی و یکباره حوزه‌های کثیر، ناتوان» [26] این مخالفت آخر، مخالفتی بشدت ضعیف است: «تطابق و هم‌هنگامی» نه با مفهوم یک پیوستار محتمل، بلکه با پیوستار واقعی و بالفعل تبیین می‌شود؛ در این مورد معین، با پیوستار بحران مالی جهانی و شکست امریکا در عراق و عروج اقتصادی و ژئوپولیتیک چین و همه این‌ها در برابر پس‌زمینه شتاب‌یابی تغییرات اقلیمی. پیشنهاد دنی در عطف به آخرین مورد، استفاده از قضیه قدیمی هگلی، یعنی تبدیل کمیت به کیفیت، به‌مثابه چارچوب تبیینی بدیل است. این شیوه تبیین البته تا حدی مؤثر است، اما در شکل به‌مراتب مشخص‌تر بازخورد [feedback] مکانیسم‌هایی که افسارشان به‌واسطه گرمایش جهانی از هم گسیخته شده است. در هر حال مهم است توجه داشته باشیم که تعین‌های گوناگون، آن‌گونه که دنی (در تناقض با تمجید قبلی‌اش از اقدام متعادل من) می‌گوید: «سلسله‌ای از فرآیندهای ناهم‌خوان و اساساً متفاوت» نیستند، بلکه به‌میانجی منبع مشترکشان در فرآیند انباشت سرمایه، با هم پیوند متقابل دارند. [27]

نزد دنی، امکان و تصادف دست در دست یکدیگر پیش می‌روند، اما این‌ها مفاهیمی یکی‌وهمان نیستند. همان‌گونه که اسپینوزا تصدیق می‌کند، هر چیز علتی دارد و بنابراین متعلق به نوعی الگوی قانون‌وار است. این سخن درباره پدیده‌هایی نیز حقیقت دارد که در متن‌زمینه‌ای معین و خاص، بیش‌تر به‌مثابه اموری ممکن یا اتفاقی فهمیده می‌شوند تا اموری ضروری. هر سه این مفاهیم می‌توانند به تناسب موقعیتی معین و خاص به کار بسته شوند. این‌که بگوئیم دو بدیل y و x ممکن‌اند، به این معناست که بگوئیم در عطف به عوامل تعیین‌کننده موقعیتی که در تلاش واکاوی آنیم، هر دو امکان دارند. به عکس، گفتن این‌که z تصادفی است دال بر این است که علل آن بیرون از موقعیت قرار دارند. در هر حال در عطف به موقعیت‌های دیگر، z ممکن است به‌مثابه امری محتمل یا حتی ضروری فهمیده شود.

بنابراین بیانییم نگاهی به نمونه پیروزی ترمپ در انتخابات ۲۰۱۶ ریاست جمهوری امریکا بیندازیم. این امر نتیجه محتمل آن موقعیت بود؛ نتیجه سیاست در امریکای پس از بحران مالی جهانی. اگر دموکرات‌ها مبارزه انتخاباتی به مراتب مؤثرتری از آنچه هیلری کلینتن انجام داد، می‌داشتند - به‌ویژه عطف و توجهی بیش‌تر به نواحی صنعت‌زدائی‌شده غرب میانه می‌داشتند که بارک اوباما در ۲۰۱۲ ثمره‌اش را برده بود - شاید رأی ایالت‌های کافی برای شکست دادن ترمپ را در کمیته منتخبان به‌دست می‌آوردند (به‌یاد آوریم که او در به‌دست آوردن آراء عمومی شکست خورده بود). البته فهم این نکته که چرا آن‌ها چنین اقدامی نکردند، به‌ویژه با تمرکز بر همکاری و هم‌آهنگی حاکم بر حزب دموکرات، نیاز به واکاوی بیش‌تری دارد، اما همه این تعین‌ها نسبت به موقعیتی که موضوع واکاوی است، درونی‌اند. اگر ترمپ مثلاً به‌دلیل مرگ ناشی از سکنه قلبی یا سقوط هواپیما وارد کاخ سفید نمی‌شد، آن‌گاه می‌شد گفت که علت آن یک اتفاق بوده است، زیرا این علل بیرون از موقعیت قرار داشتند، همانا علی بودند بیولوژیک یا ناشی از استفاده از حمل و نقل هوایی. [۲۸]

محتمل‌بودن امری است بعضاً مهم، زیرا ما را به فکر درباره عاملیت [agency] و نقشی وا می‌دارد که عاملیت می‌تواند در تعیین این‌که کدامیک از امکانات بدیل نهفته در یک موقعیت تاریخی معین و خاص می‌توانند تحقق یابند، ایفا کند. این موضوع می‌باید به‌ویژه برای کسانی مانند دُنی و من مهم باشد که رویکرد و نگاهمان به جهان از چشم‌انداز یک سوسیالیست انقلابی است. با این وجود، دُنی از استفاده من از استعاره مارکسیست المانی، والتر بنیامین، دال بر این‌که «انقلاب‌ها تلاش‌های مسافران این قطار - همانا نوع بشر - برای کشیدن آژیرند» [۲۹]، ناراضی است. این نارضایتی او را به سنگ‌لاخی می‌کشاند که محرکش این است که من به‌جای دفاع از انقلاب سوسیالیستی که قرار است بشریت را به گذار به کمونیسم راهبر شود، هدفم صرفاً «به بن‌بست کشاندن عملیات» مکانیسم‌های گوناگون این بحران چندوجهی است؛ ادعائی که سر در نمی‌آورم اساساً معنایش چیست. [۳۰] در این متن و زمینه [context] است که او بر رشد نیروهای مولد و بر قابلیت‌های انسانی پافشاری می‌کند که می‌توانستند بر پایه برنامه‌ریزی دموکراتیک به‌نحو مؤثرتری برانگیخته شوند. راستش من سر در نمی‌آورم که این نکات بنا بر چه درک و تصویری ناقص استدلال‌های من هستند، به‌ویژه از آن‌رو که بخشی از فصل پایانی کتاب را به طرح مثالی برای یک اقتصاد به‌لحاظ دموکراتیک برنامه‌ریزی‌شده، به‌مثابه بدیلی مترقی در برابر سرمایه‌داری اختصاص داده‌ام. [۳۱]

کاری که دُنی در اینجا می‌کند - یعنی پافشاری بر مخالفت با نکاتی که من عملاً در کتاب گفته‌ام - چنان عجیب و غریب است که آدم را وسوسه می‌کند که بپرسد آیا منابع و گفتاوردهایش درست است یا نه. فرازی که من از بنیامین نقل کرده‌ام برگرفته از پیش‌نویس «پیرامون مفهوم تاریخ» است که او دو سال پیش از اقدام به خودکشی، در سپتامبر ۱۹۴۰ نوشت. به‌رغم همه ابهام‌ها و خطاهای آشکاری که این متن دارد، متنی است بسیار ارزشمند در نقد اندیشه‌ای که سوسیالیسم را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. ما در اینجا توصیف مشهور یکی از نقاشی‌های پل کله [Paul Klee]، هنرمند المانی، را داریم که به بنیامین تعلق داشت که در آن تصویر «فرشته تاریخ» را نشان می‌دهد که با بُهت به گذشته می‌نگرد؛ «آن‌جا که زنجیره‌ای از رویدادها در برابر چشمان ما پدیدار می‌شود، او [یعنی فرشته] فاجعه‌ای منحصر به‌فرد را می‌بیند»، درحالی‌که که «طوفانی از بهشت» بر او می‌تازد و او را با خود به آینده می‌برد. آنچه ما پیشرفت می‌نامیم، همین طوفان است. بنیامین سپس، به ترسیم دلالت‌های سیاسی این انگاره [image] می‌پردازد:

«هیچ چیز به اندازه این فکر طبقه کارگر المان را فاسد نکرده است که این طبقه همراه با جریان [طوفان] در حرکت است. این فکر، پیشرفت فن‌آورانه [یا تکنولوژیک] را نیروی پیش‌برنده این طوفانی تلقی می‌کند که تصور می‌کند به پشتوانه آن در حرکت است.» [۳۲]

بنابراین جُستار «پیرامون مفهوم تاریخ»، بُرندترین نقدِ ممکنِ ایده‌ای است که محور و کانون مارکسیسم انترناسیونال دوم است، دال بر این‌که انقلاب سوسیالیستی - به روایت نظریه‌پرداز المانی کارل کائوتسکی - بنا بر «ضرورتی طبیعی» از درون سرمایه‌داری تکوین خواهد یافت. بنیامین می‌گوید اگر ما برای دستیابی به سوسیالیسم به «پیشرفت فن‌آورانه» - یعنی رشد نیروهای مولد - تکیه کنیم، آن‌گاه دچار فاجعه خواهیم شد. در زمان او، فاجعه یعنی جنگ‌های جهانی، فاشیسم، ترور ستالینی و کوره‌های آدم‌سوزی [هولوکاست] (هرچند او آن‌قدر زنده نماند که این آخری را به چشم ببیند). بنابراین، قطاری که او می‌خواست متوقفش کند سرمایه‌داری است، همانا آنچه ما را با شتاب به قهقرای مغاک می‌کشاند. انقلابی که او مستأصلانه به آن امید بسته بود، دقیقاً واژگون‌سازی سرمایه‌داری، به‌شیوهٔ مارکس و کسانی بود که اندیشهٔ مارکس الهام‌بخش‌شان است. حرف بنیامین فقط این است که ما نمی‌توانیم برای تأمین و تضمین پیروزی به فرآیندهای عینی، همانا تضادهای اقتصادی، شکل‌بندی طبقاتی و غیره، تکیه کنیم.

شما می‌توانید - این‌جا و آن‌جا، بحق نیز - بگوئید که بنیامین در نقش عاملیت [سوبژکتیویته]، بیش از حد اغراق کرده و آن‌را با قدرتی بیش از اندازه رو در روی این فرآیندها قرار داده است. شاید علت نگرانی دُنئی، آن‌گاه که استدلال را چنین به‌غلط تفسیر می‌کند، همین است. یا شاید جبر [دترمینیسم] نیروهای مولد، که بنیامین منکر آن است، او را وسوسه می‌کند. به‌رحال به‌نظر می‌رسد دشواری‌های انقلابی بنیامین در عطف به آنچه مارکسیست روسی، ویکتور سرژ، آن را «نیمه‌شب قرن» می‌نامد، یعنی زمانی‌که به‌نظر می‌آید هیتلر و ستالین پیروز شدند، بیان‌گر نگاهی باشد که با آنچه تروتسکی بیان می‌کند، تفاوت چندانی ندارد؛ انقلابی روسی-ایتالیائی، آنجلیکا بالانوف [Angelica Balabanoff]، سال‌ها پیش از آن، طی دوران محاکمات مسکو، نظر تروتسکی را این‌طور بیان می‌کند: «تاریخ را باید همان‌گونه که هست دید؛ و آن‌گاه که به‌خود اجازهٔ چنین رسوائی‌های کثیف و جنجال‌برانگیزی می‌دهد، باید او را با مشت سرچایش نشانند.» [۳۳]

امروز ما خود را در بحبوحهٔ فاجعه‌ای می‌بینیم که با فاجعه‌ای که تروتسکی و بنیامین با آن روبه‌رو بودند، قابل قیاس است؛ فاجعه‌ای که در آن، علاوه بر همهٔ پدیده‌های هولناک رو در روی آن‌ها، هرج‌ومرج [بحران] اقلیمی نیز رو به گسترش است. شعله‌های شورش نیرومندتر از آنچه من در *عصر نوین فاجعه* نوشتم، زبانه می‌کشند. ما توسعهٔ اعتصاب‌های قدرت‌مندانۀ مزدبگیران را دیده‌ایم، به‌ویژه در جوامع پیشرفتهٔ سرمایه‌داری که پیش‌تاز نئولیبرالیسم بودند، در بریتانیا و ایالات متحدهٔ آمریکا. علاوه بر این، جنگ در غزه - جایی‌که با ارتش دفاعی اسرائیل، همانا با سلاخان مردمان بی‌گناه و ویران‌گران مقتضیات زندگی عادی، ژرفای تازه‌ای از اعماق فاجعه را تجربه کردیم - رشد جنبش ضدامپریالیستی را در سراسر جهان برانگیخته است و مبارزاتی از این دست فراهم‌آورندهٔ مواد خام برای انقلابی است که ما برای فرونشاندن فاجعه‌های به‌مراتب بدتر و برای پی افکندن شالودهٔ جامعه‌ای رهائی‌یافته به آن نیاز داریم. باری، تاریخ آن را برای ما فراهم نمی‌کند. فقط خود ما و بسیاریانی همانند ما می‌توانیم فراهمش کنیم.

*مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *History won't save us: a reply to Donny Gluckstein* نوشتهٔ Alex Callinicos که در این لینک موجود است.

یادداشت‌ها:

[23]. Lenin, 1917.

گوچکف و میلیکوف شخصیت‌های لیبرال برجسته در دولت موقت بودند که در انقلاب فیروزی ۱۹۱۷ به قدرت رسید و با انقلاب بلشویکی اکتوبر ۱۹۱۷ سرنگون شد.

[24]. Marx, 1981, p927.

[25]. Gluckstein, 2024, p118.

[26]. Gluckstein, 2024, pp121-122.

[27]. Gluckstein, 2024, p122.

[28]. این شیوه از تمایز قائل‌شدن بین احتمال و اتفاق، شیوه‌ای مختص به من است، اما با الهام از فضای مباحثات قبلی که با فیلسوف امریکائی، سیدنی هوک، در اثر زیر داشتیم:

Towards the Understanding of Karl Marx: A Revolutionary Interpretation, an excellent work of his early, Marxist phase—see Hook, 1933, chapters 11-13.

[29]. Benjamin, 2003, p402.

[30]. Gluckstein, 2024, p122.

[31]. Callinicos, 2023a, pp163-168.

[32]. Benjamin, 2003, pp392 and 393.

بخش دوم از مجموعه کوچک و دلچسب «نت فلیکس» در سال ۲۰۲۳ به‌نام «ترانس آتلانتیک»، درباره تلاش‌های عبور قاچاقی تبعیدیان از فرانسه اشغالی نازی‌ها. عنوان این بخش «فرشته تاریخ» است. همچنین در بردارنده ماجرای خودکشی بنیامین، پس از ناکامی عبور از کوهستان‌های پیرنه و فرار به اسپانیا.

[33]. از نامه بنیامین به تاریخ سوم فیروزی ۱۹۳۷، نقل شده در Deutscher, 1963, p363. همچنین نگاه کنید به بحث من درباره درک بنیامین از انقلاب و محدودیت‌هایش، در Callinicos, 2004, chapter 5. تئودور آدورنو دوست بنیامین، پژوهش جالبی دارد درباره آنچه او «تاریخ منفی جهان‌شمول» می‌خواند و نهفته در «پیرامون مفهوم تاریخ» است. ر.ک. به: آدورنو، ۲۰۰۶، درس‌گفتار ۱۰. محاکمات مسکو مجموعه‌ای از محاکماتی نمایشی بودند که به تحریک سنالین در سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ برگزار شدند، عمدتاً علیه ظاهراً «تروتسکیست‌ها» یا «راست‌گراها».

کتاب‌شناسی:

Adorno, Theodor, 2006, *History and Freedom: Lectures 1964-1965* (Polity).

Althusser, Louis, 1969 [1962], "Contradiction and Overdetermination", in *For Marx* (Allen Lane).

Benjamin, Walter, 2003, *Selected Writings: Volume 4, 1938-1940* (Harvard University Press).

Burkett, Paul, 2014, *Marx and Nature: A Red and Green Perspective* (Haymarket).

Callinicos, Alex, 1995, *Theories and Narratives: Reflections on the Philosophy of History* (Polity).

Callinicos, Alex, 2004 [1987], *Making History: Agency, Structure and Change in Social Theory* (Brill).

Callinicos, Alex, 2012, “Daniel Bensaïd and the Broken Time of Politics”, *International Socialism* 135 (summer).

Callinicos, Alex, 2021, “Second Foundation: Marxism in the Era of the Russian Revolution”, in Alex Callinicos, Stathis Kouvelakis and Lucia Pradella (eds), *The Routledge Handbook of Marxism and Post-Marxism* (Routledge).

Callinicos, Alex, 2023a, *The New Age of Catastrophe* (Polity).

Callinicos, Alex, 2023b, “Marx and Spinoza”, *International Socialism* 180 (autumn).

Carter, Bob, 2024, “The Forces of Production, Lean Production and Management: A Reply to Matt Vidal”, *International Socialism* 181 (winter).

Deutscher, Isaac, 1963, *The Prophet Outcast: Trotsky 1929-1940* (Oxford University Press).

Gluckstein, Donny, 2024, “Capitalism’s New Catastrophes”, *International Socialism* 181 (winter).

Hook, Sidney, 1933, *Towards the Understanding of Karl Marx: A Revolutionary Interpretation* (Gollancz).

Jameson, Fredric, 1981, *The Political Unconscious: Narrative as Socially Symbolic Act* (Methuen).

Labriola, Antonio, 2014, “Saggi intorno alla concezione materialistica della storia”, in *Tutti gli scritti filosofici e di teoria dell’educazione* (Bompiani).

Lenin, V I, 1917, “Letters from Afar: First Letter—The First Stage of the Russian Revolution”.

Lukács, Georg, 1971 [1923], *History and Class Consciousness: Studies in Marxist Dialectics* (Merlin).

Marx, Karl, 1973, *Grundrisse: Foundations of the Critique of Political Economy* (Penguin).

Marx, Karl, 1975 [1859], “A Contribution to the Critique of Political Economy”, in *Early Writings* (Penguin).

Marx, Karl, 1981, *Capital, volume 3* (Penguin).

Meadway, James, 2022, “Economics for the Anthropocene” (22 July), Substack (20 June).

Meadway, James, 2023, “Inflation and the Anthropocene: A Reply to Adam Tooze”, Substack (15 December).

Meadway, James, 2024, “‘The First Crisis of the Anthropocene’: The World Economy since Covid”, in Greg Albo (ed), *Socialist Register 2024* (Monthly Review Press).

Pasquinelli, Matteo, 2023, *The Eye of the Master: A Social History of Artificial Intelligence* (Verso).

Reisner, Will (ed), 1973, *Documents of the Fourth International: The Formative Years 1933-40* (Pathfinder).

Roberts, Michael, 2016, *The Long Depression: Marxism and the Global Crisis of Capitalism* (Haymarket).

Tooze, Adam, 2021, *Shutdown: How Covid Shook the World's Economy* (Penguin).

Trotsky, Leon, 1975, *My Life* (Penguin).

Vidal, Matt, 2022, *Management Divided: Contradictions of Labour Management* (Oxford University Press).

Weber, Isabella, and Evan Wasner, 2023, "Sellers' Inflation, Profits and Conflict: Why Can Large Firms Hike Prices in an Emergency?", *Review of Keynesian Economics*, volume 11, issue 2.

<https://wp.me/p9vUft-4gT>: لینک کوتاه شده در سایت «نقد»